

بمناسبت روز مادر

بلقیس « مل »

امشب شبی قیرگون سیاه بمانند : شب یلدا پیش چشمانم قرار گرفته خواب و آرامم را از من ربوده دیگر خوابی بچشمانم نیست نا قرارم ، بیتابم ، دلتنگم من امشب احساس بدی دارم نمیدانم ؛ مادرم را که در سال پار « فقط در شبی که فردایش روز مادر بود » در اثر انفجار از دست دادم ؛ یکسال تمام نالیدم و غمین بودم زندگی برایم بی معنا شده بود درست مانند : امشب که فردا روز مادر است ؛ مادرم گاه در نظرم نمایان و گاه پنهان میشود هیچگاه فراموش نمیکنم فقط یک شب قبل از شهید شدنش بمن و برادرم گفت :

بچه هایم من حدس میزنم که شما را تنها گذاشته میروم خود نمیدانم به کجا ؟

اینرا بدانید ! که مرگ پدر و مادر برای اولاد ها یک میراث است ؛ زمانیکه پدرتان درگذشت هر دوی تان خرد سال بودید هیچ چیز از زندگی و مرگرا نمیشناختید من ماندم و شما ها نادار و بیچاره بودیم اما من نگذاشتم آفتی بشما رسد تا جایکه توان داشتم بالای سر تان چراغی بودم با هاله های ملایم ، اگر چه حوادث روزگار چنگال های خونین اش را در اعماق زندگی فرو برد به آن همه شقاوت و مشکلات زمان را به عاطفه مادری که داشتم نگذاشتم در اثر ظلم جباران شما را از دست داده و زندگی ناقص گردد .

هیچگاه فراموشم نمیشود که در آن لحظات مرگبار نیم تنه ای مادرم به زیر انبار های خاک رفته بود سرشرا در آغوش گرفتم چشمانش نیمه باز و بی رمق بود گویی بمن نگاه میکرد چطور میتوانم فراموش نمایم مرگ نا بهنگام و شهید شدن او را ؛ سقف و دیوار های خانه مان که یادگاری از مادرم بود « مرگ پدرم را بخاطر ندارم » دیگر وجود نداشت همه اش ویران شده بود .

مادر نازنینم همیشه بمن میگفت : نصیحت من برایت اینست باید بدانی ؛ دنیا مانند قطره عسل است اگر انسان از آن کمی چشد نجات میابد و اگر در عسل غرق شود نابود میگردد امروز مادران سرزمین ما در یک سکون و سکوت مطلق قرار دارند کاخ امید های شان واژگون شده تمام وجود شان دستخوش نفرت و بیزارگی گردیده شرار یاس و ناامیدی سرا پایشانرا فرا گرفته و خوشبختی برای مادران سرزمینم کیمیا گشته .

احساس و محبت یک مادر نباید بیبازی گرفته شود ؛ دسیسه سازی های بیرحم هر آن لحظه های جدید میآراید و تحویل روان دردمند مادران بیچاره مینماید امروز در میهنم مادری را نبینی که در چشمانش اشک نباشد .

مادر با عطوفتی که دارد میتواند غم و اندوه را به شادی دلها مبدل نماید و برای سلامتی فرزندان سلامت خودشرا میدهد .

آنانی که خرد ندارند به ظواهر پیچیده اند اگر چه تن و جان و نفس دارند اما در باطن از آدمگری و انسانیت بی بهره اند ؛ در پس این ویرانه وطن در یک بردار و گذار اند

نمیدانم قافله به کدام سوی زمین روان است .
امروز زندگی مادران داغ‌دیده ما برای همیشه عریان شده ؛ تیر نگاه مادری که زندگیش
را از دست داده برقله‌ها می‌دمد و نسیم سرد را در آغوش میکشد و جرقه‌های آتش از
چشمانش می‌پرد و هر صبحگاه و شامگاه پیمان‌های زهر را مینوشد چراکه شیشه زندگیش
نگین ، نگین شده و در هر نگین آن تصویر غم آلود خود را می‌بیند .
برای مادران سرزمین ما گویی آفتاب کمرنگ شده و تاریکی سر راه شان قرار گرفته
مهر ، عطوفت و دوستی از بیخ و بن خشکیده و آبهای جاری هم ایستاده و به گنداب
مبدل شده .

مادر تو با چشمانت پرده‌های رنگارنگ دنیا را تماشا نموده ای پس تویی که با روح
پژمرده و تن خسته این چمن را رنگ داده ای .
هوشدارید !

به خرمن مادران آتش مزینید که توفان عظیم خشم یک مادر کاخ ظالمان را می‌لرزاند و
دل و درون دریاها را زیر و زیر مینماید .
به امید آن روزی که خورشید آید و شب شود نهان و کبوتر آشتی پرد بر لب بام .

با عرض ادب

11 ، 4 ، 2017